

مفهوم توسعه

۳- برنامه ریزی برای توسعه

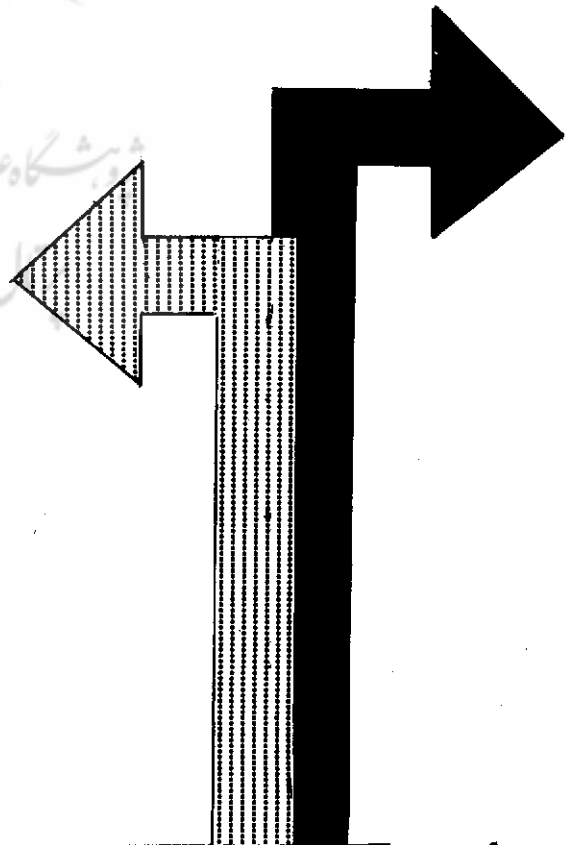
★ استراتژی قدیمی که بر مبنای تجربه کشورهای پیشرفته استوار بود از بسیاری جهات دچار کمبود تشخیص داده شد و این نتیجه را در برداشت که افزایش فقر در کشورهای در حال توسعه بدلیل الگو قرار دادن روش غربی است.

★ برنامه ریزی، فعالیت منحصر به فرد کشورهای در حال توسعه نیست. کشورهای پیشرفته نیز برنامه ریزی دارند که محتوای متفاوتی دارد و بمنظور ابقاء و یا توسعه بیشتر اقتصادشان برنامه ریزی می نمایند. آنچه مورد نیاز آنهاست حفظ ثبات و موازنه اقتصادی است.

★ کشورهای در حال توسعه وقتی پس کردند با شرایطی خصومت آمیز مواجه شدند که هنوز هم با آن روبرو هستند. هیچیک از شرایطی که به کشورهای پیشرفته در گذشته کمک نمود، برای کشورهای در حال توسعه فراهم نبود.



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی



برنامه ریزی محلی را مطالعه میکنید.

شرایط خصوصت آمیز

کشورهای مستعمره بلافاصله پس از بدست آوردن استقلال اولین کاری که کردند برنامه ریزی برای توسعه اقتصادشان بود. هریک از این کشورها، با تهیه برنامه هائی که مدتی متوسط لازم داشت منابعشان را بکار گرفتند تا در راه توسعه گام بردارند. البته بسرعت دریافتند که توسعه کاری مشکلتر از آن است که تصورش را می کردند. بسیاری از آنها با مشکلات مربوط به بقای استقلال سیاسی شان که به سختی به دست آورده بودند مواجه شدند و بسیاری دیگر با تعجب دریافتند که اقتصادشان به حدی با اربابان سابقشان پیوسته است که مشکل بتوانند خود را از این ارتباط برهانند. مسئله دیگری که مطابق میل آنها نبود بی میلی کشورهای غنی در کمک کردن به آنها بود و کشورهای ثروتمند برای کمک به این کشورها شرایطی قائل می شدند که حداقل رابطه استعماری سابق در آینده نیز حفظ گردد.

این کشورها برای توسعه کشورشان راهها یا مدلها را اتخاذ نمودند که از تجربیات کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا و آلمان گرفته شده بود. همینطور ایده هائی از تجارب جماهیر شوروی و ژاپن گرفتند. کشورهای در حال توسعه بر مبنای تجربیات کشورهای پیشرفته راهنمائیهایی زیر را استنتاج نمودند:

۱- دولت مرکزی برای توسعه ملی باید نقش محوری اصلی را ایفا نماید.

۲- باید برنامه هائی با محدودیت زمانی در ردیف کشورهای سوسیالیست وجود داشته باشد که توسط اجزا و بخشهای مختلف اقتصادی و تحت راهنمائیهی همه جانبه دولت مرکزی اجرا شود.

۳- استراتژی مبنائی برای توسعه با توری کی نزیین Keynesian و روش سوسیالیستی مرتبط است. پس اندازهها و سرمایه گذاری بعنوان پایه های اساسی رشد محسوب می گردد و سرمایه گذاری در صنایع پایه (صنایعی که مواد و ماشین آلات را برای صنعتی کردن تهیه می نمایند) و زیربنا (راه آهن، جاده، نیروی برق و غیره) بهمان نسبت برای توسعه ضروریست.

اشاره: در اولین و دومین قسمت از این مقاله مشخصه ها و عوامل عقب افتادگی کشورهای جهان سوم بیان گردید. در سومین و آخرین بخش ضمن آشنائی با مواردی دیگر از عوامل عقب ماندگی روش های برنامه ریزی توسعه در جوامع مختلف و نظریه آره پی، میسرا راجع به برنامه ریزی محلی را مطالعه میکنید.

۴- تأکید زیادی روی توسعه کشاورزی

می شود زیرا بسیاری از این کشورها مواد غذایی کافی برای مردم خودشان تولید نمی کردند.

۵- سایر اجزا و بخشهای اقتصادی مانند آموزش و پرورش، سلامتی و بهداشت و غیره نباید مورد غفلت قرار گیرند ولی اینها برای توسعه از عوامل استراتژیک نیستند.

۶- تقریباً هریک از کشورهای در حال توسعه سعی کرد برای رشد سریع اقتصادی تغییراتی اساسی در جامعه بوجود آورد.

هدف از این برنامه ها رشد متعالی اقتصاد ملی یعنی از ۵ به ۱۴ درصد بود. امید می رفت که اگر این رشد برای یک ربع قرن ادامه پیدا کند فاصله بین کشورهای فقیر و غنی کاهش یافته و فقر عمومی که پدیده ای متداول در زمان قبل از انقلاب بود ریشه کن گردد.

در سال ۱۹۵۰ برنامه ریزانی که مشتاق بودند کارهای گذشته کشورهای پیشرفته را تکرار نمایند نسبت به اوضاع خوشبین شدند. شاید بی دلیل نبود که فکر می کردند آنچه باعث قدرت کشورهای پیشرفته شده «صنعتی شدن» است و باین ترتیب اگر کشورهای در حال توسعه صنعتی شوند آنها نیز قدرتمند می شدند.

ولی طولی نکشید که دریافتند در نیمه دوم قرن بیستم مشکل بتوانند آنچه را که کشورهای پیشرفته در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انجام دادند تکرار نمایند. سرمایه (یعنی پول و منابع لازم برای افزایش تولید) استراتژیک ترین عامل توسعه است. بدون در اختیار داشتن تکنولوژی مدرن افزایش تولید امکان پذیر نبود و بدون افزایش تولید این کشورها فقیر باقی می ماندند. البته توانستند با کار شدید افزایش محدودی در تولیداتشان بوجود آورند ولی این افزایش محدود بود و افزایش بیشتر به تکنولوژی احتیاج داشت و برای تکنولوژی جدید به پول احتیاج بود. به این دلیل بعضی از افراد سرمایه را با پول یکسان پنداشتند. متأسفانه کسب سرمایه آسان نیست زیرا بستگی به تولید دارد. تولید کمتری یعنی سرمایه کمتر و سرمایه کمتری یعنی تولید کمتر و ارتباط این دو با هم گسستی نیست.

امید می رفت که کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه کمک نمایند زیرا دین زیادی به آنها داشتند (یعنی پیشرفت خود را بدلیل بهره برداری استعماری از آنها بدست آورده بودند) و دلیل دیگر آن بود که باین ترتیب می توانستند اقتصاد خود را نیز توسعه دهند ولی بزودی کمک اقتصادی مانند چوبدستی در دست کشورهای پیشرفته شد تا با آن کشورهای در حال توسعه را بدلیل پیروی نکردن از خط مشی سیاسی آنها تنبیه نمایند. بنابراین کشورهای در حال توسعه سعی کردند بخود متکی باشند ولی با موفقیت نسبتاً کم حال به بررسی دلایلی می پردازیم که کشورهای در حال توسعه نتوانستند خودشان سرمایه کافی برای پیشرفت گردآوری نمایند. ابتدا عواملی را که کشورهای پیشرفته در گذشته برای گردآوری سرمایه از آن بهره گرفتند بررسی می کنیم.

۱- در گذشته مردم صرفه جو و مقتصد بودند. زندگی آنها ساده بود زیرا کالاهای مصرفی مدرن در آن روزها شناخته نشده بود و همین طور بدلیل اینکه کار شدید ارزش زیادی داشت و مردم نسبت به رفاه و کالاهای لوکس بی تفاوت بودند، سرمایه دارها ثروتشان را پس انداز می کردند و گردآوری مال تمام زندگی و مذهب آنها بود.

۲- در آن روزها کارگر تشکیلی نداشت و از حقوقش آگاه نبود. استخدام کودکان و استفاده از نیروی کار آنها متداول بود. مفاهیم حداقل دستمزد و چهل ساعت کار در هفته در آن روزها ناشناخته بود. کارگران را در آن روزها می شد در مقابل دستمزد کم با زور و یا فریب وادار به اضافه کار نمود. تامین اجتماعی و رفاه کلاً برای شهرنشینان و بوژه برای کارگران وجود نداشت.

۳- کشورهایی که در آن زمان صنعتی شده بودند همان کشورهایی بودند که آسیا و آفریقا و آمریکا را که دارای منابع وسیعی بودند تحت استعمار در آورده بودند و استعمار بطرق مختلف به آنها در گردآوری سرمایه کمک کرده بود. مستعمرات برای آنها منابع فوق العاده ارزان، سالم و فراوان مواد خام تهیه می کردند و همینطور بازار برای کالاهای تمام شده صنعتی آنها در کشور خودشان تهیه می نمودند.

۴- میزان جمعیت این کشورها فوق العاده کم بود و گرچه میزان تولد بالا بود ولی با مرگ و میر زیاد نیز همراه بود و بنابراین مزیتی که داشت این بود که افراد غیر ماهر و زیادی از کشورهای صنعتی به دنیای جدید یعنی شمال آمریکا

(ایالات متحده و کانادا) استرالیا و نیوزیلند، آمریکای لاتین و بعضی از قسمتهای آسیا و افریقا مهاجرت نمایند.

۵- وقتی کشورهای پیشرفته شروع به توسعه نمودند نهادهای اجتماعی و سیاسی آنها کاملاً استوار و با ثبات بود. آنها در آن زمان کشورهایی مستقل و متحد بودند که می توانستند سیاستهای ملی را بر اساس رضایت افکار عمومی و علاقه به مدرنیزه نمودن دنبال کنند. در آن زمان مکتبها و « ایسم» های زیادی وجود نداشت.

شرایطی که در بالا ذکر شد در ارتباط با هم و متاثر از هم فضائی بوجود آورد که مستعد رشد اقتصادی بود.

کشورهای در حال توسعه وقتی پس از جنگ جهانی دوم توسعه خود را شروع کردند با شرایطی خصوصیت آمیز مواجه شدند که هنوز هم با آن روبرو هستند. هیچیک از شرایطی که به کشورهای پیشرفته در گذشته کمک نمود برای کشورهای در حال توسعه فراهم نبود. حال به بررسی شرایط نامساعدی که کشورهای در حال توسعه با آن مواجهند می پردازیم.

۱- کشورهای در حال توسعه ابتدا کار توسعه خود را پس از کسب استقلال و رهائی از بندگی که بیش از دو قرن گرفتار آن بودند آغاز کردند. در هنگام سلطه خارجیان این کشورها بطرق مختلف مورد بهره برداری قرار می گرفتند. از جمله اینکه آنها منبع اصلی مواد خام و بازارهایی برای رشد صنایع نیروهای استعماری بودند. نه تنها هیچگونه کوششی برای صنعتی کردن این کشورها بعمل نمی آمد بلکه عمداً سعی می شد صنایع موجود در این کشورها نیز از بین برود. بعلت اینکه کشورهای پیشرفته مدتها برای رشد صنایعشان از منابع این کشورها استفاده کرده بودند این کشورها پس از کسب استقلال و بعد از جنگ جهانی دوم از لحاظ منابع فقیرتر شده بودند.

۲- اگرچه مستعمرات بصورت کشورهای مستقل یافتند ولی وضع باثباتی نداشتند. گروههای مختلف با علایق و ایدئولوژیهای متفاوت در نواحی مختلفی که مشخصاتی متفاوت داشت برای کسب آزادی با هم متحد شدند، ولی پس از کسب استقلال این اتحاد از میان رفت و تبدیل به درگیریهای داخلی گردید. باین ترتیب اکثر این کشورها از استحکام سیاسی که برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی لازم بود برخوردار نبودند و بسیاری از آنها حتی قبل از کسب

استقلال بوسیله حکام استعمارگر دچار بی ثباتی شدند.

۳- استقلال بخودی خود چیزی را در میان توده های مردم بوجود آورد که «انقلاب» بالا گرفتن توقعات نامیده می شد. مردم صبر نداشتند. در حالیکه توسعه مملکت و رشد اقتصادی محتاج فداکاری است. بدلیل وجود شک و دودلی اصلاحات اساسی که می توانست شکاف بین فقیر و غنی را در این کشورها کاهش دهد هرگز بطور موثر و کافی اجرا نشد.

درخواست مردم برای کالاهای مصرفی تمام شدنی نبود. مردم غذای کافی برای خوردن، لباس کافی، خانه، وسائل بهداشتی و آموزشی و بسیاری دیگر از مسائل اساسی را نداشتند و هر وقت درآمد اضافی پیدا می کردند صرف خرید این قبیل چیزها می شد و باین ترتیب سرمایه سازی در حالت کند و آهسته خود باقی ماند.

۴- وضع کارگر صنعتی در این کشورها مشابه وضعی نبود که همایش در کشورهای پیشرفته در ابتدای صنعتی شدن داشت. در این زمان کارگر از حداقل دستمزدش آگاه بود و روزانه هشت ساعت کار می کرد و به زور و یا فریب مقداری از دستمزدش را برای گردآوری سرمایه نمی پرداخت و حساسیتی نسبت به احتیاجات فقرا در نواحی روستائی که تشکیلات مرتبسی نداشتند نشان نمی داد. ثروتمندان نیز که درآمدها را از زمین و چیزهای دیگر کسب می کردند ثروتشان را صرف کالاهای لوکس می نمودند.

۵- این کشورها که یا با منابع صنعتی اندک و یا بدون آن شروع بکار می نمودند دارای مستعمره نبودند که روی منابع حساب کنند و هیچ امیدى هم نداشتند که به نیروهای استعماری تبدیل شوند و باید به منابعی که خودشان داشتند قناعت می نمودند. این کشورها بیشتر وسائل اولیه را برای بازار بین المللی تهیه می کردند و قیمتتهائی که روی این مسائل گذاشته می شد نه تنها در مقایسه با پولی که آنها برای فرآورده های صنعتی می پرداختند کم بود بلکه نوسانهای شدید و مستمر در قیمت کالاهای صادراتی آنها نیز باعث تفاوتهای درآمد ناشی از تجارت می گردید.

وقتی این کشورها شروع به ساخت کالاهای صنعتی جهت صادرات نمودند. با رقابت شدید کشورهای پیشرفته مواجه شدند و بسیاری از کشورهای پیشرفته با تعیین تعرفه های گمرکی

مستقیم و یا غیر مستقیم موانعی در سر راه کالاهای آنها ایجاد نمودند و باین ترتیب تجارت بین المللی که نقش حیاتی در جریان رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته ایفا می نمود نتوانست به رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه کمک نماید. امروز کشورهای فقیر گرفتار یک وضع بین المللی هستند که دارای یک مکانیزم داخلی برای انتقال منابعشان به کشورهای غنی می باشد و این کشورها را به کشورهای غنی وابسته می سازد. در میان عوامل فشار بین المللی مهمتی که مانع توسعه کشاورزی در حال توسعه می شود می توان از مسائل زیر نام برد:

۱- نیروی کشورهای قوی برای کنترل و اداره



منابع جهانی و بازارهای اجناس برفع خودشان.
 ۲- گسترش سلطه سرمایه داری بین المللی در اقتصاد داخلی کشورهای در حال توسعه از طریق فعالیتهای مربوط به سرمایه گذاری خارجی شرکتهای چند ملیتی خصوصی.
 ۳- امتیاز دسترسی کشورهای غنی به مواد خام کمیاب.
 ۴- صدور دانش و تکنولوژی نامناسب و نامقتضی.
 ۵- آزادی کشورهای صنعتی برای تحمیل تولیداتشان به بازارهای ضعیف جهان سوم با اتکا به ممانعتهای وارداتی جهت شرکتهای چند ملیتی مونوپولیستی.



۶- انتقال سیستمهای آموزشی منسوخ و نامناسب به جوامعی که آموزش برای آنها در حکم کلید توسعه است.
 ۷- توانائی کشورهای غنی به از بین بردن مساعی کشورهای فقیر در راه صنعتی شدن با فروش ارزان کالاهای کم ارزش در بازارهای تحت کنترل خود.
 ۸- تئوریهای مضر تجارت بین المللی در سیاستهایی که کشورهای جهان سوم را گرفتار صدور کالاهای اولیه همراه با کاهش درآمدهای بین المللی می سازد.
 ۹- سیاستهای مضر کمک که غالباً هدفش تشبیت و تقویت ساختارهای اقتصاد بین المللی است.
 ۱۰- ایجاد امتیازاتی در کشورهای فقیر که از لحاظ اقتصادی و ایدئولوژی یکی تابع دنیای سرمایه داری و سوسیالیستی خارج هستند.
 ۱۱- انتقال روشهای نامناسب آموزش دانشگاهی با استانداردهای حرفه ای غیر واقعی و نامناسب بین المللی که منجر به شرایطی جهت اخذ مدرک دکترا، مهندسی و اقتصاد می شود که مورد قبول خارجی است.
 ۱۲- توانائی کشورهای غنی به جذب افراد آموزش دیده این کشورها با دادن دستمزدهای جالب یا سیاست بین المللی کشش مغزها. و سرانجام
 ۱۳- تضعیف روحیه مردم این کشورها با به نمایش گذاشتن مصرف اشیاء لوکس توسط ثروتمندان در داخل و خارج و مثلاً در فیلمهای وارداتی خارجی و تبلیغات روزنامه ها.
 ۶- وقتی این کشورها استقلال یافتند دارای جمعیتی زیاد بودند و رشد جمعیتشان بحدی بود که رشد اقتصادی ناشی از افزایش تولید را می بلعید. بهمین مناسبت است که امروزه بسیاری از کشورهای فقیر مشکل جمعیت را مشکل شماره یک در راه توسعه کشور خود می دانند. کشورهای فقیر برخلاف کشورهای پیشرفته دنیای جدیدی در اختیار نداشتند تا مازاد جمعیتشان به آن مهاجرت نمایند. بعلاوه سرزمین بکری هم وجود نداشت که این جمعیت به آنجا برود. زیرا محدودیتهای قانونهای مربوط به مهاجرت و اقامت از مهاجرت مردم کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته که دچار کمبود نیروی کار بودند جلوگیری می نمود. در عین حال افراد ماهر زیادی از کشورهای در حال توسعه در کشورهای پیشرفته

۳- برنامه ریزی توسعه

در شصت ساله اخیر معلوم شد که کشورهای در حال توسعه قادر به توسعه اقتصادی که متناسب با احتیاجات و مشکلاتشان باشد نمی باشند. تعداد فقرا در این کشورها افزایش یافته و امید به کاهش فقر در آینده نزدیک از بین رفته است.
 برای مقابله با این وضع از بسیاری از متخصصین و سازمانهای بین المللی دعوت شد تا استراتژی جدیدی جهت مقابله مستقیم با فقر در پیش گرفته و در حالیکه کشاورزی، صنایع کوچک و تکنولوژی مناسب را ترویج می نمایند اولویت را نیز با احتیاجات اولیه مردم دهند. استراتژی قدیمی که بر مبنای تجربه کشورهای پیشرفته استوار بود از بسیاری جهات دچار کمبود تشخیص داده شد و باین نتیجه رسیده شد که افزایش فقر در کشورهای در حال توسعه بدلیل الگو قرار دادن روش غربی است.
 ولی واقعیت اینست که استفاده از مدل غرب برای توسعه باعث افزایش فقر و رشد گد اقتصادی نمی شد بلکه شرایط توسعه مخصوصاً شرایط بین المللی این وضع را بوجود می آورد. وقتی کشورهای پیشرفته کنونی توسعه خود را شروع کردند دنیا باز بود، موانع تجاری را از بین بردند و انتقال تکنولوژی از یک کشور اروپائی یا آمریکای شمالی به کشورهای دیگر آسان بود. مستعمرات سابق پس از کسب استقلال موقعیتشان کاملاً متفاوت بود.
 امروز کشورهای در حال توسعه سعی می کنند متکی به دنیای خود باشند و ورودشان به کلوب «داراهای ممنوع» است. در حالیکه این واقعیت وجود دارد که مفید بودن و یا نبودن یک مدل یا تئوری بعنوان مشی سیاسی بستگی به ارتباط آن با وضع موجود دارد. انتقاد از مدل و سکوت در برابر تغییرات طرح ریزی شده و سنجیده شده در اوضاع، برای نامربوط ساختن مدل غیر قابل اجتناب نیست. این امر ناشی از کوشش آگاهانه و سنجیده شده در جهت به انحراف کشیدن نتایج اساسی توسعه است.
 اکنون کشورهای در حال توسعه باید بطور همزمان در پنج جهت زیر کوشش نمایند:

۱- کشورهای در حال توسعه باید سعی کنند با توسعه صنایع مناسب، منابع انرژی و غیره، اقتصادی متنوع بوجود آورده و کوشش نمایند از این لحاظ با کشورهای پیشرفته به رقابت پردازند و به گفته متخصصین غربی توجهی ننمایند.

۲- در عین حال باید سعی کنند احتیاجات اولیه مردم را تا آنجائی که می توانند برآورده سازند. البته این بدان معنا نیست که برای توسعه روشی موسوم به روش احتیاجات اولیه اتخاذ نمایند. چنین روشی وجود ندارد.

۳- باید با سایر کشورهای در حال توسعه دست بدست یکدیگر داده و گروههای منطقه ای بوجود بیاورند. البته نه بمنظور مقاصد نظامی بلکه برای همکاریهای متقابل و دوجانبه.

۴- برای تأکید این کشورها به ایجاد یک نظام اقتصادی بین المللی باشد که راه تجارت را باز نموده و به کشورهای در حال توسعه کمک نماید قیمت بهتری برای تولیداتشان تعیین نمایند.

۵- این کشورها باید یک روش توسعه به سبک خود استنتاج نمایند که با مفهوم یک نظام اقتصادی - اجتماعی جدید منطبق باشد و رشد اقتصادی در آن حالتی معتدل داشته باشد تا از تساوی حقوق و کیفیت محیط اطمینان بعمل آید.

— برنامه ریزی برای توسعه :

اگر توسعه یک جریان مهم و پیچیده باشد چطور یک کشور می تواند به آن نائل آید؟ روش سیستماتیک و عاقلانه برای تبدیل به توسعه «برنامه ریزی برای توسعه» نامیده می شود. هدف ما در این بخش درباره جنبه های مختلف آن و بخصوص برنامه ریزی برای توسعه محلی است.

تقریباً تمام کشورها برای آینده مملکتشان برنامه ریزی می نمایند. نه تنها کشورها بلکه افراد، خانواده ها، دهکده، شهر، ناحیه، استان یا ایالت نیز به نحوی برای آینده برنامه ریزی می کنند. بعضی از اینها برنامه کتبی دارند ولی بعضی دیگر فقط تصویری از یک برنامه و کار مطابق با آن در ذهن خود دارند. این نوع برنامه ریزی کلی که هر کس انجام می دهد براساس اطلاعات محدود و غالباً در پاسخ به مشکل خاصی می باشد. این برنامه ریزی همچنین یک برنامه ریزی کوتاه مدت است «مثلاً کشاورزان برای تولید محصول، معلمین برای تدریس درسها برنامه ریزی می کنند و کشتی گیران برنامه می ریزند که چطور مسابقه را ببرند.

برنامه ریزی ای که در اینجا به آن اشاره

می کنیم برنامه ریزی خصوصی نیست و هدف آن حل مشکلی خاص و فوری نمی باشد. برنامه ریزی برای توسعه، یعنی تغییر کلی سیستم اجتماعی - اقتصادی و طرح ریزی آن، باید به نحوی سطح تولید را افزایش دهد که فقر از میان رفته و تحولات تشکیلاتی در اجتماع بوجود آید که بدون آن سطح تولید نمی تواند افزایش یابد و افزایش احتمالی آن بوسیله کثرت افراد فقیر اجتماع گرفته می شود. از آنجائی که دگرگونی کلی جامعه و اقتصاد زمان می خواهد، برنامه ریزی برای توسعه باید درازمدت باشد. می توان در چهارچوب اهداف و مقاصد درازمدت از برنامه های متوسط و کوتاه مدت که از یک تا هفت سال بطول می انجامد استفاده نمود. این وظیفه ایست که اجتماع آغازگران است و هدف آن تحولات اجتماعی می باشد.

برنامه ریزی، فعالیت منحصر به فرد کشورهای در حال توسعه نیست. کشورهای پیشرفته نیز برنامه ریزی دارند که محتوایی متفاوت دارد و بمنظور ابقا و یا توسعه بیشتر اقتصادشان برنامه ریزی می نمایند. این کشورها تقریباً تحولات تشکیلاتی در اجتماع را که برای انطباق با نیازهای رشد اقتصادی لازم است انجام داده اند و آنچه که مورد نیاز آنهاست حفظ ثبات و موازنه اقتصادی است. اگر مشکلی در این کشورها وجود داشته باشد به موقع حل می شود. اگرچه در حال حاضر کشورهای پیشرفته از لحاظ اجتماعی و اقتصادی اشکلاتی جدی دارند ولی آنها مسئله ای برای توسعه تلقی نمی نمایند. این مسئله برای آنها مسئله تنظیم و انطباق است.

برنامه ریزی در کشورهای سوسیالیستی مانند اتحاد جماهیر شوروی یک قانون است ولی در اینجا نیز هدف از برنامه ریزی رشد اقتصادی توسعه و انطباق است. کشورهای سوسیالیستی با مسائل تشکیلاتی اجتماعی که بر سر راه توسعه قرار می گیرد مواجه نیستند زیرا کار توسعه را با تحولات اجتماعی تحت عنوان «ضرورت پس از انقلاب» شروع کردند و برنامه ریزی اقتصادی بدنبال تحولات تشکیلاتی اجتماعی انجام گردید.

اکثر کشورهای در حال توسعه برخلاف کشورهای پیشرفته بیش از یک قرن تحت استعمار بودند. یکی از تکنیکهای اصلی که نیروهای استعماری برای حکومت بکار می گرفتند ابقا و سپس تقویت نظام فئودالی قرون وسطائی در مستعمرات بود. زمین داری در هندوستان، ریاست



در کشورهای آفریقائی و نهادهای مشابهی در سایر کشورها منبع اصلی قدرت برای کشورهای استعمارگر بود. نهادهای کهنه و قدیمی نه تنها استعمارگر بودند، بلکه طرز فکر فئودالیستی را در میان مردم ایجاد می نمودند. هر کس در سیستم اجتماعی که دارای سلسله مراتب بود، جای خود را داشت. فقر به عنوان تنبیهی برای اعمال بد و یا نتیجه بی میلی بکار شدید حالتی منطقی داشت. کشورهای در حال توسعه باین ترتیب در زمان استقلال دارای جامعه ای بودند که اساساً نیمه



فئودال بود. بايڊ بخاطر داشت كه كشورهاي پيشرفته امروزي اگر فئوداليسم را در كشور خودشان منسوخ نمي كردند نمي توانستند پيشرفت نمايند ولي آنها در مستعمرات خود رواج دادند، زيرا تمايلى نداشتند اين كشورها حالتى مدرن پيدا كنند. مي بينيم كه كشورهاي استعماري پس از استقلال چگونه با مشكلات اقتصادى مواجه بودند و چرا برنامه ريزى براى توسعه بايد جامعه و اقتصاد را تغيير مي داد.

رشد سريع اقتصادى و بهمان نسبت تغيير

سريع تشكيلات اجتماعى دو هدف اصلى برنامه ريزى براى توسعه هستند. بنابر اين بسيارى از كشورهاي در حال توسعه بدنبال يك اقتصاد مختلط بودند كه اجزاء اصلى اقتصاد در آن متعلق به دولت و بقيه اجزاء بدست سازمانهاي خصوصى باشد. بسيارى از اين كشورها براى از بين بردن امتيازات فئودالى زمين داران بزرگ دست به اصلاحات ارضى شديد زدند و بسيارى ديگر به ملي كردن صنايع و غيره مبادرت نمودند. بعضى ديگر از اين كشورها از مدل غربى كه در سال ۱۹۵۰ وجود داشت و روى رشد اقتصادى تأكيد مى نمود دنباله روى كردند. در بعضى از اين كشورها تحولات تشكيلاتى اجتماعى نه آغاز گرديد و نه هدف اين كشورها اينگونه تغييرات بود، چنانچه هنوز بعضى از كشورهاي در حال توسعه در مرحله نيمه فئودالى توسعه هستند.

— تعريف برنامه ريزى براى توسعه:

برنامه ريزى بخودى خود عبارتست از «بكار انداختن آگاهى در رابطه با واقعيتها و اوضاع موجود و يافتن راه حلى براى مشكلات»^۱.

برنامه ريزى براى توسعه باين صورت تعريف شده «هر نوع كار دولت كه بمنظور بالا بردن ميزان رشد اقتصادى انجام شود و بيش از آن حدى باشد كه معمولاً بدون هيچگونه كوشش آگاهانه صورت مى گيرد برنامه ريزى براى توسعه است.» اگر اين تعريف را قبول كنيم مي بينيم كه اين تعريف هيچ فرقى با برنامه ريزى عمومى ندارد. در تعريف برنامه ريزى براى توسعه ابتدا بايد سه ضابطه را در نظر بگيريم كه عبارتند از:

۱— برنامه ريزى بايد بوسيله دولت انجام شود.
 ۲— برنامه ريزى بايد هدفى دوگانه داشته باشد كه عبارتند از رشد اقتصادى و تحولات تشكيلاتى اجتماع.

۳— برنامه بايد جامع و بىكارچه بوده كليه اجزاء، مناطق و جنبه هاي زندگى را باين دليل واضح كه هر چيزى به چيز ديگر مرتبط است دربر بگيرد.

— سطوح برنامه ريزى براى توسعه:

برنامه ريزى براى توسعه بايد در قلمرو سطوح مختلفى انجام شود كه در ميان اين سطوح مي توان از سطوح زير نام برد:

۱— ملي
 ۲— منطقه اى
 ۳— محلى

برنامه ريزى براى توسعه ملي در سطح مركزى انجام مى شود باين معنى كه تمام كشور كم و بيش

بعنوان يك نقطه محسوب شده و كار برنامه ريزى ملي عبارتست از تقويت اجزاء مختلف از قبيل كشاورزى، صنعت، خدمات اجتماعى و غيره بمنظور ترقى اقتصاد. در ميان كارهايى كه به اين منظور انجام مى شود مي توان از اصلاحات ارضى، سيستم مالكياتى تصاعدى، و قروض خارجى نام برد. برنامه ريزى منطقه اى برنامه ريزى اى تابع برنامه ريزى ملي است و براى يك منطقه با توجه به وضع خاص آن منطقه، يعنى مثلاً ممكنست آن منطقه فقير باشد و يا داراي منابع مهمى باشد كه اهميت ملي دارد و يا با مشكل خاصى مواجه مى باشد صورت مى گيرد و ممكنست مشمول يك يا چند شرط زير باشد:

الف — برنامه ريزى درون منطقه اى در سطح ملي بمنظور ترقى دادن توسعه منطقه اى متوازن از سطوح بالا.

ب — آماده نمودن يكسرى برنامه هاي منطقه اى براى كشور، استانها و نواحى و سپس استفاده از آنها بعنوان مبناي برنامه ريزى براى توسعه ملي.

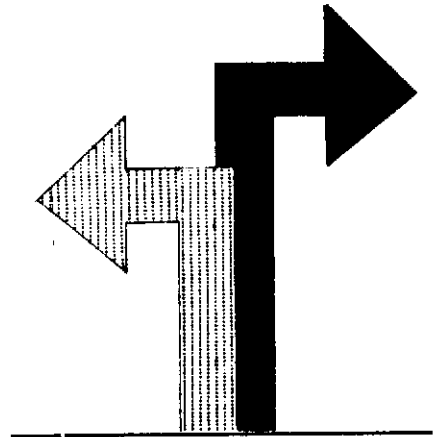
ج — منظور نمودن و يا معين كردن پروژه هاي ملي براى مناطق مختلف كشور بطوريكه هيچيك از مناطق مورد غفلت قرار نگيرد و از استعدادهاي تمام قسمتها بطور كامل استفاده شود.

د — برنامه ريزى براى يك شهر و يا ناحيه شهرى در زمينه اى وسيعتر.

ه — برنامه ريزى براى حوزه رودخانه مانند TVA در ايالات متحده آمريكا و DVC در هندوستان.

و — برنامه ريزى براى يك منطقه مستضعف مانند آيالاچى در ايالات متحده آمريكا و منطقه 'SE. Resource' در هندوستان. برنامه ريزى منطقه اى مي تواند فوق ملي و يا چند مليتى نيز باشد كه در آن كشورهاي مختلف مشكل يا منبع مشتركى دارند و براى هدفى خاص بهم پيوسته يك برنامه منطقه اى را اجرا مي نمايند. طرح رودخانه مكونگ كه در آن و يتنام، كامبوج، لاوس، و تايلند شركت دارند مثالى براى اين مورد است. انواع ديگرى از اين موارد از قبيل آسه آن، اى اى سى و غيره وجود دارد كه برنامه ريزى منطقه اى چند مليتى را نشان مي دهد.

و سرانجام به برنامه ريزى براى توسعه محلى مي رسيم. براى تمايز برنامه ريزى براى توسعه محلى از برنامه ريزى براى توسعه ملي و منطقه اى جدول زير تهيه شده است:



برنامه ریزی در سطح محلی نوعی جدید از برنامه ریزیست، اگرچه کلمه «محل» واژه‌ای قدیمی است که از ابتدای تاریخ زندگی بشر وجود داشته، حتی در زمان استعمار نیز هیئتهای محلی برای شهرها و دهکده‌ها برای مراقبت از امور و خدمات محیطی مختلف وجود داشت. این هیئتها وظیفه مهمی برای توسعه نداشتند ولی در بسیاری از نقاط در بهبود زندگی مردم شهر بخصوص اجزائی که مورد بهره‌برداری نیروهای استعمارگر بود مفید بودند. ولی هیئتهای محلی در اروپا و ایالات متحده آمریکا اساساً کارشان توسعه بود و مسئول برنامه ریزی و توسعه شهرستانها و شهرها بودند. بهمین دلیل برنامه ریزی شهری و کشوری در این کشورها تبدیل به حرفه گردید.

و ترقی باشد. واحد قابل رشد و ترقی به ناحیه‌ای در هندوستان اطلاق می‌شد که حدود صد هزار جمعیت در پهنجاء تا صد دهکده پراکنده بودند. موارد مشابهی نیز در سایر کشورها وجود داشت مثلاً در بنگلادش یک «تاءه» که شامل صد هزار نفر جمعیت است یک واحد قابل رشد و ترقی محسوب می‌گردد. در تانزانیا که جمعیت در مزارع رعیتی بطور انفرادی پراکنده است دهکده‌سازی عامل اصلی همبستگی اجتماعی بود. در اینجا دهکده بعنوان یک واحد تلقی می‌گردید. در کشورهای آسیائی دهکده همچنان واحد بنیائی تلقی می‌گردید و مثلاً در هندوستان هر دهکده دارای نهادهای خاص خود برای توسعه محلی بود و یک گروه دهکده دارای یک دهکده مافوق یا ناحیه توسعه محلی بود که بعنوان بلوک توسعه اجتماعی (هندوستان) نامیده می‌شد. باین ترتیب یک هیئت و ناحیه توسعه محلی سه وجهی بوجود آمد. مورد هندوستان را مثال می‌زنیم:

رئیس دولت	ناحیه
سرپنج	یک دهکده بازسازی شده
سرپنج	۷-۵ دهکده
پراموک بلوک	۱۰۰-۵۰ دهکده
دولت	گرامه پنجایات (یا حکومت دهکده)
گرام	گرام
بلوک توسعه اجتماعی	بلوک توسعه اجتماعی

در هر حال برنامه ریزی برای توسعه محلی به نتیجه خوبی نرسید و نقش خود را در جریان برنامه ریزی ملی از دست داد و در عوض از آنچه که در سطح ملی انجام می‌شد در سطح محلی نسخه برداری شد. نهادهای محلی مانند حاکم دهکده و شوراهای بلوک که بمنظور ایجاد توسعه محلی بوجود آمده بودند بعلت عدم استفاده ضعیف شدند.

در سال ۱۹۷۰ پس از اینکه متوجه شدند برنامه ریزی جزء جزء در سطح ملی و منطقه‌ای، باعث بیگانگی مردم می‌شود و سود حاصل از توسعه تکافوی احتیاجات مردم را نمی‌نماید علاقه به برنامه ریزی برای توسعه محلی بوجود آمد. بعلاوه معلوم شد که حداقل مردم در برنامه توسعه شرکت می‌نمایند زیرا توقع داشتند دولت همه کارها را برایشان انجام دهد.

برای مطالبی که در فوق گفته شد دلایل متعددی وجود دارد. اول اینکه روش توسعه محلی

نوع برنامه ریزی	هدف	روش	ترتیب	نوع	منابع	شرکت عموم
ملی	اقتصادی اجتماعی	بخشی	از بالا به پائین	کمی	مالیاتهای ملی و کمکهای خارجی	حداقل بطور غیرمستقیم
منطقه‌ای	اجتماعی اقتصادی و محیطی	فضائی بخشی	ترکیبی	کمی و کیفی	مالیاتهای منطقه‌ای و مرکز و گذاری	حداکثر بطور غیرمستقیم
محلی	اجتماعی اقتصادی انسانی	در سطح جوامع کوچک	از پائین به بالا	کیفی و همراه با توافق عمومی	۱- مالیاتهای محلی ۲- واگذاری از طرف دولت‌های ملی و منطقه‌ای ۳- تشویق مساعی	حداکثر به طور مستقیم

تعدادی از کشورها پس از کسب استقلال در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برنامه‌های توسعه اجتماعی را تحت نامهای مختلف پیاده کردند. ایده اینکار احیای علاقه مردم در راه توسعه خودشان بود و این کار می‌توانست با قرار دادن مسئولیت توسعه روی دوش مردم انجام گردد. بهر حال باین نتیجه رسیدند که دهکده اگرچه یک واحد اجتماعی ایده‌آل بود ولی نمی‌توانست واحد توسعه اجتماعی باشد. اقتصاد مناطق روستائی بقدری ضعیف بود که یک دهکده نمی‌توانست واحدی مناسب رشد

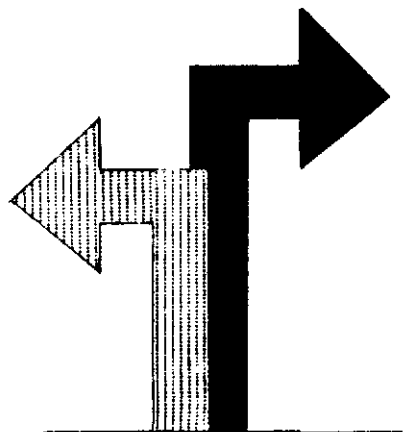
این جدول نشان می‌دهد که هدف از برنامه ریزی برای توسعه محلی حداکثر استفاده از منابع محلی و از جمله استفاده از مهارتها و استعداد‌های محلی است و قالب تشکیلاتی برنامه ریزی برای توسعه ملی و منطقه‌ای را بوجود می‌آورد و زمینه کاری را آماده ساخته منابع محلی را چه انسانی چه طبیعی بحرکت درمی‌آورد تا تحول و توسعه اجتماعی را ترویج نماید.

تاریخچه برنامه ریزی در سطح محلی:

❖ باید گفت که بدون یک جریان برنامه ریزی محکم در سطح محلی اهداف خود یعنی دگرگونی اقتصادی و اجتماعی نایل گردد. بهمین دلیل لزوم ترویج برنامه ریزی در سطح محلی و توسعه در تمام کشورهای در حال توسعه محسوس می باشد.

در عمل حالتی فوق العاده بوروکراتیک داشت و مردم را در برنامه ریزی و توسعه وارد نمی کرد. دوم اینکه به هیچگونه برنامه واقعی در سطح محلی مبادرت نگردید و تبدیل به یک مینای محلی شد تا پروژه ها و برنامه های ملی را اجرا کند. سوم اینکه نهادهای عمومی هرگز تشویق نمی شدند که مسئولیتی برای توسعه قبول کنند و انتخابات ادواری و قواعد و قوانین مربوطه حالت تصنعی داشتند. چهارم اینکه نهادهای محلی تنها گذاشته شده بودند و از لحاظ کاری یعنی ایجاد توسعه از سطح پائین هیچگونه ارتباطی با نهادهای ملی و منطقه ای نداشتند. و بالاخره، نهادهای محلی مسئولیتشان فوق العاده زیاد بود ولی منابعی که برای اجرای این مسئولیتها در اختیار داشتند فوق العاده کم بود. باید گفت که بدون یک جریان برنامه ریزی محکم در سطح محلی برنامه ریزی در سطح ملی نمی تواند به اهداف خود یعنی دگرگونی اقتصادی و اجتماعی نایل گردد. بهمین دلیل لزوم ترویج برنامه ریزی در سطح محلی و توسعه در تمام کشورهای در حال توسعه محسوس می باشد.

۱- از گفته های جواهر لعل نهرو در استراتژی برنامه سوم صفحات ۳۳ تا ۳۴.



بقیه از صفحه ۳۳

مراعات، در زمینه برطرف نمودن کمبود گوشت مورد نیاز کشور اقدامات مؤثرتری انجام داد.

موارد فوق نشان دهنده دو استعداد مهم در زمینه توسعه مناطق روستائی این استان می باشد:

الف - امکانات طبیعی زمین و آب و نیروی انسانی.

ب - دستیابی به روشها و شیوه های احیاء و باروری این استعدادها بصورت مقطعی و ناپیوسته که مبتنی بر تجربیات جهاد سازندگی و سایر ارگانهای مسئول می باشد.

ولی در صورتی ما می توانیم مناطق روستائی را به یک وضعیت مطلوب برسانیم که دارای طرحها و برنامه های هماهنگ براساس تجزیه و تحلیل صحیح و منطقی از واقعیتهای موجود اقلیمی و اجتماعی و اقتصادی روستائی باشیم و بتوانیم پیوند درستی براساس سیاستهای جمهوری اسلامی (و اهداف انقلاب اسلامی) بین توسعه شهری و روستائی برقرار نمائیم و به همین روال نحوه سرمایه گذاری دولت و اسکان و توسعه و نحوه مشارکت مردم را در جامعه مشخص نموده و واضح است که نمی توان مسائل روستائی را مجرد از مسائل شهری و مسائل هر روستا را جدای از مسائل روستاهای مجاور بررسی نمود.

برای پاسخ به این مسئله مهم جهاد استان خراسان بنا به وظیفه نهادی و در برداشتن تجربیات و اطلاعات و شیوه هائی که می تواند راهگشا بوده و بکار گرفته شود اقدام به تهیه طرح هادی منطقه ای روستائی زده است که براساس آن می توان در مرحله اول توسعه مناطق روستائی و سپس توسعه استانی مناطق روستائی را بررسی نمود و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و در نهایت با ارزیابی توسعه استان با توجه به سیاستهای دولت نتیجه نهائی را برای توسعه هر منطقه روستائی بدست آورد، اهم محورهای اجرایی تهیه طرح صورت زیر می باشد:

۱- کمیسیونی متشکل از مسئولین کمیته های فنی، کشاورزی، آموزش روستائی، عمران و عضو اجرایی شورای مرکزی در استان و هریک از شهرستانها تشکیل می گردد و موضوع را پیگیری می نماید.

۲- آمار و برنامه ریزی هر شهرستان اطلاعات و آمار مربوط به شهرستان و نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ شهرستان مربوطه را تهیه می نماید (جمع آوری می کند).

۳- واحد آمار و برنامه ریزی استان علائم اختصاری واحدی را برای نقشه های مربوط به طرح هادی تهیه خواهد نمود.

۴- هر کمیته یا بخش برنامه توسعه منطقه روستائی مربوط به کار خود را تهیه می کند.

۵- برنامه توسعه بایستی شامل زمینه های توسعه، میزان رشد و توسعه و پیشنهادات روش اجرا باشد.

۶- محور هماهنگی برنامه های توسعه شورای برنامه ریزی شهرستان و استان است.

۷- کار در کوتاه مدت و بصورت همکاری همگانی (سیجی) انجام می گیرد.

۸- از نیروهای متخصص کمیته ها، دانشجویان دانشگاه و کارشناسان ادارات استفاده خواهد شد.

۹- محور جمع آوری و تدوین اطلاعات گردآوری شده واحد آمار و برنامه ریزی می باشد.

۱۰- هماهنگی لازم با سایر ارگانها انجام می پذیرد.

بهترین جمع بندی در پایان این مختصر که اشاره ای به رئوس نحوه فعالیتهاى جهاد خراسان و وضعیت عمومی استان بود همان پیام و سخن امام امت است که: «... امروز هم اگر پشتوانه مردم نبود دولت توان رسیدگی به تمام روستاها را پیدا نمی کرد. امروز بحمدالله با همت جوانها وضع روستاها رو به بهبود است. ایران کشوری است که باید کشاورزی آن اساس همه کارها باشد. آن عده ای که می گویند از نظر کشاورزی نمی شود خود کفا شد، اطلاع دقیق ندارند، روستائیان هم سعی کنند به شهرها نیایند و در روستاهای خود بمانند...» و البته واضح است که می توانیم در امر کشاورزی خود کفا شویم و چنانچه در این امر تردید داریم یقین بدانیم که در بررسی و تحقیقاتمان دچار اشتباه خیلی از روشنفکران غرب زده و شرق زده شده ایم که حیات جامعه را در وابستگی اقتصادی و سیاسی به ابرقدرتها میدانسته و می دانند، ولی ملت ما با الهام از تعالیم حیاتبخش اسلام و رهنمودهای امام امت، می داند که چنانچه با اتکال به خداوند متعال اراده کند که روی پای خود بایستد، همانطور که تاکنون به پیش رفته آینده را نیز، با موفقیتهای چشمگیری، خواهد ساخت، و با استفاده از امکانات بالقوه طبیعی مملکت، و ایمان و پشتکار، امت اسلامی به زودی پایه های اقتصادی سالم، و غیر وابسته را بر خواهد افراشت.